

ولی الله درودیان

ترتیب زندگی و شعر پروین اعتصامی

به تحصیل مقدمات پرداخت. سپس ادب عربی، فقه، اصول، منطق، کلام و حکمت قدیم را بسزا آموخت. در خط‌های چهارگانه نستعلیق، نسخ، شکسته و سیاق به استادی رسید و علوم جدید را نیز به خوبی فرا گرفت. در زبان‌های ترکی استانبولی دبیری شیرین سخن، در زبان فرانسوی مترجمی توانا و در زبان و ادب عرب، مترجمی بی‌همتا گردید. چنانکه بی‌شک در احاطه به این زبان، در ایران بی‌نظیر و در مصر و عراق و شام معاصر، کم‌نظیر بود. هنوز بیست سال از عمرش نگذشته بود که کتاب *قلائد الادب فی شرح اطواق الذهب عربی* او را مصریان در شمار کتاب‌های درسی خود قرار دادند. این کتاب، شرح یک صد مقامه از مقامه‌های علامه محمود بن عمر الزمخشری (۴۶۷ - ۵۳۸ ق) در نصیحت، حکمت، موعظه و مکارم اخلاقی است. دبیری نگذشت که ادیبان مصری، بر کتاب عربی دیگر او *ثورة الهمند*، ستایش‌ها نوشتند و ناشران مصری

پروین اعتصامی شاعر ایرانی، فرزند میرزا یوسف‌خان آشتیانی اعتصام دفتر (بعدها اعتصام‌الملک) در ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ ش هفت ماه و دو روز پس از اعلان فرمان مشروطیت ایران (۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق، ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ ش / ۵ اوت ۱۹۰۶ م) در تبریز چشم به جهان گشود. از آنجا که پروین در سایه شخصیت و تربیت چنین پدری بالید و نام و آوازه یافت و نهال شعرش به برگ و بار نشست و در جوانی بر سراسر گستره زبان و ادب فارسی سایه گسترد، به جاست که نخست از تأثیر محیط خانوادگی و تربیتی وی یاد کنیم، آنگاه به شرح زندگی پروین بپردازیم؛ میرزا ابراهیم خان مستوفی آشتیانی (اعتصام‌الملک)، پدر یوسف اعتصامی از نجیب‌زادگان آشتیان بود که در جوانی با سمت استیفای آذربایجان به تبریز رفت و تا پایان عمر در آن شهر ماند. یوسف اعتصامی در ۱۲۵۳ ش در تبریز به دنیا آمد. در کودکی نزد پدر و آموزگاران برگزیده



بر خرید حق نشر آن بر یکدیگر پیشی جستند. در همین زمان بود با صرفه‌جویی در خرج پولی که از پدر می‌گرفت، چاپخانه‌ی حرفه‌ای به تبریز آورد و دشواری‌های کار صاحبان مجله‌ها و رساله‌ها و کتاب‌هایی را که با چاپخانه‌های سنگی سروکار داشتند، آسان کرد. اگر چاپخانه‌ی سربی زمان عباس‌میرزا را که هم از ابتدا از میان رفت در نظر بگیریم، این نخستین چاپخانه‌ای است که در آذربایجان دایر گردید. میرزا یوسف خان چند سال پیش از اعلام فرمان مشروطیت، در ربیع‌الثانی ۱۳۱۸ ق، کتاب *تحریر المرأة* (آزادی زنان)، تألیف قاسم امین مصری را در حقوق و آزادی زنان به پارسی ترجمه و به نام *تربیت نسوان* در تبریز چاپ کرد [....] وی در جوانی به تهران رفت و ماهنامه‌ی علمی، ادبی، فلسفی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی *بهار* را دو سال و در هر سال ۱۲ شماره منتشر کرد.

نخستین شماره‌ی اولین دوره‌ی آن در ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ هـ ق برابر اول اردیبهشت ۱۲۸۹ ش منتشر گردید و شماره‌ی دوازدهم آن در ۲۵ ذی‌القعدة ۱۳۲۹ برابر آبان ۱۲۹۰ ش پایان یافت. نخستین شماره‌ی دوره‌ی دوم

بهار با تأخیری ده ساله در شعبان ۱۳۳۹ برابر اردیبهشت ۱۳۰۰ ش منتشر گردید و دوازدهمین شماره‌ی دوره‌ی دوم در جمادی‌الاول ۱۳۴۱ برابر با ۱۳۰۱ ش پایان یافت.

اکثر مقاله‌هایی که در بهار چاپ شده، ترجمه‌ی آثاری از شاعران و نویسندگان غربی و ترک و عرب است. بهار از ماهنامه‌های معتبری است که در آشنا کردن ایرانیان با آثار نویسندگان و شاعران و اندیشه‌وران غرب، سهمی بسزا دارد. اعتصام‌الملک، پیش از این در ۱۳۲۰ ق، به سید حسن تقی‌زاده در تأسیس مجله‌ی علمی و ادبی *گنجینه‌ی فنون* که ماهی دو شماره منتشر می‌شد و سالی دوام آورد، یاری می‌رساند. باری ثمره‌ی ازدواج یوسف اعتصامی با بانو اختر اعتصامی (متوفی ۱۳۵۲/۲/۲۶ ش) پنج پسر و یک دختر بود: ۱.

۱. ابراهیم اعتصامی که در خردسالی درگذشت ۲. ابوالقاسم اعتصامی ۳. ابوالفتح اعتصامی ۴. نصرالله اعتصامی ۵. سعید اعتصامی ۶. پروین اعتصامی.

یوسف اعتصامی به تربیت فرزندان و خواندن و نوشتن و ترجمه کردن عمر می‌گذاشت. دستاورد این عرق‌ریزی روح، نزدیک به سی اثر از نوشته و تحقیق و ترجمه است. یوسف اعتصامی علاقه‌ای به خدمات دولتی نداشت و با میراث متوسطی از پدر قناعت می‌کرد. تنها در دوره‌ی دوم مجلس شورای ملی، وکالت را پذیرفت و به عضویت کمیسیون معارف رضا داد. با ضعف پیری در این مدت کوتاه، کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی را فهرست و آن را در سه مجلد ضخیم منتشر کرد. فهرست مذکور از بهترین و کامل‌ترین در نوع خود و جامع همه‌ی ممتازات و ویژگی‌های هر کتاب است. وی سرانجام

در ۱۲ دی ماه ۱۳۱۶ ش، زندگی را بدرود گفت.

از مرثیه دردناکی که پروین سروده، به خوبی می‌توان عمق تأثر و ژرفای عاطفه وی را نسبت به پدر دریافت. درباره ابوالقاسم اعتصامی که بزرگ‌ترین فرزند اعتصام‌الملک بوده، آگاهی ما بسیار مختصر است: وی پس از اخذ دیپلم مدرسه علوم سیاسی در سال ۱۲۹۶ ش وارد خدمت وزارت امور خارجه شد. مأموریت‌های او در خارج عبارت بود از نایب کنسولگری ایران در گنجه و ولادی قفقاز، نایب سوم و دوم در سرکنسولگری تفلیس، دبیر دوم در سفارتخانه‌های واشنگتن و مسکو، کنسول در باطوم، دبیر اول در سفارت مسکو. وی در مهر ماه ۱۳۵۷ ش در ۸۱ سالگی فوت کرد. دیوان پروین از ۱۳۱۴ ش به کوشش برادر دیگر پروین، ابوالفتح اعتصامی (متوفی ۱۳۷۶ ش) به بهترین شیوه ممکن چاپ و منتشر شده است. نصرالله اعتصامی مترجم زبان فرانسوی بود و چندین سال در تهران دارالترجمه داشت و در بهمن ماه ۱۳۶۷ درگذشت. دکتر سعید اعتصامی، داروساز بود که او نیز سال‌ها پیش درگذشت. باری، پروین در چنین خانه و خاندانی چشم به جهان گشود. در کودکی با پدر به تهران رفت و بقیه عمر کوتاه را در این شهر گذراند. ادب پارسی و عربی را نزد پدر آموخت. از کودکی شعر گفتن آغازید. خانه پدرش میعادگاه ارباب فضل و دانش بود. پروین همواره آنان را با قریحه سرشار و استعداد خارق‌العاده خود دچار حیرت می‌ساخت. پروین در خرداد ۱۳۰۳ ش از مدرسه دخترانه آمریکایی تهران فارغ‌التحصیل شد و قطعه‌ای در این باب سرود. نیز در جشن فارغ‌التحصیلی، خطابه «زن و تاریخ» را ایراد کرد. پروین در همان مدرسه سالی چند به تدریس پرداخت. هم در آن دوران، پیشنهاد ورود به دربار را نپذیرفت. در تمام سفرهایی که پدرش در داخل و خارج کشور داشت، وی را همراهی می‌کرد. در ۱۹ تیرماه ۱۳۱۳ ش با پسرعموی پدر خود فضل‌الله آرتا که رئیس شهربانی کرمانشاه بود ازدواج کرد و چهار ماه پس از عقد ازدواج به کرمانشاه به خانه شوی رفت. اما از آنجا که شوهرش با عوالم ذوقی و اندیشگی پروین سخت بیگانه بود، این ازدواج دیر نپایید و به جدایی انجامید. پروین پس از دو ماه و نیم اقامت در خانه شوهر خود از کرمانشاه به تهران به خانه پدر بازگشت و در ۱۱ مرداد ۱۳۱۴ ش با گذشتن از کابین، برای همیشه از شوی جدا شد. این پیشامد را با خونسردی و متانت تاب آورد و تا پایان عمر از آن ماجرا سخنی بر زبان نیاورد و شکایتی نکرد. درباره دوره

کوتاه زناشویی خود فقط سه بیت سرود. پیش از ازدواج پروین، اعتصام‌الملک، به انتشار دیوان پروین رضا نمی‌داد، زیرا بیمناک بود که میادا کوتاه‌نظران و بدخواهان، نشر دیوان پروین را وسیله تبلیغ برای ازدواج تلقی یا قلمداد کنند. پس از ازدواج و جدایی پروین و از میان رفتن احتمال تعییرات بداندیشان، اعتصام‌الملک در ۱۳۱۴ ش به چاپ و نشر دیوان پروین رضا داد. بر چاپ اول دیوان، استاد محمدتقی بهار (ملک‌الشعراء) مقدمه‌ای ستایش‌آمیز نوشت که رشک حاسدان را برانگیخت. در این مقدمه، بهار، گفتنی‌ها را درباره ویژگی‌های شعر پروین و ارزش هنری آن گفته است. پس از انتشار دیوان، بزرگانی چون علی‌اکبر دهخدا، محمد قزوینی، سعید نفیسی، لطفعلی صورتگر، شعر او را نقد کردند و بر او و شعرش آفرین‌ها گفتند و از وی در کنار بزرگان شعر پارسی نام بردند. از ۱۳۱۵/۳/۲ ش پروین به عنوان کارمند کتابخانه دانشسرای عالی استخدام شد و تا پایان سال مذکور در این سمت باقی بود، ولی برابر گزارش معاون دانشسرای عالی از ابتدای ۱۳۱۶ ش به محل کار حضور نیافت. به ظاهر علت این امر را باید بیماری اعتصام‌الملک و پرستاری پروین از پدر سراغ گرفت. در ۱۳۱۵ ش وزارت معارف ایران، نشان درجه سه علمی به پروین اعطا کرد. روز سوم فروردین ماه ۱۳۲۰ ش بدون هیچ سابقه کسالت، پروین در بستر بیماری خفت و شب شنبه شانزدهم آن ماه، نیمه شب بدرود زندگی گفت و در اوج جوانی و شهرت و محبوبیت به ابدیت پیوست. وی را در آستانه مبارکه قم، در مقبره خانوادگی در جوار مزار پدرش به خاک سپردند. قطعه‌ای به خط شاعر پس از درگذشت او، بین اوراقش به دست آمد و بر سنگ مزارش حک گردید. همه کسانی که پروین را دیده‌اند و شماری اندک از آنان هنوز در میان ما می‌زیند، وی را به داشتن ویژگی‌های ممتاز اخلاقی ستوده‌اند و از او به عنوان زنی آزرمتین، خوددار، کم‌گویی و گزیده‌گویی و اندیشه‌ور یاد کرده‌اند.

پروین در قالب قصیده، قطعه، غزل، مثنوی و مسمط، شعر سروده است. وی مبتکر و مبدع قالب و ساخت و صورتی نو نیست. اما نوع ادبی مناظره را که در ادب پارسی سابقه‌ای دیرینه دارد، اعتباری تازه بخشید و رونق و رواج داد. در این مناظره‌ها که زنده‌انگاری و انسان‌پنداری موجودات هستی است، پروین از زبان لاله و نرگس، کبوتر بچه، شانه و آئینه، ابر و گل پژمرده، مرغ و دانه، بلبل و گل، امید و نومیدی، عدس و ماش، بلبل و مور، برف و بوستان، گنج و درویش، مور و پیل، مست و محتسب، پایه و دیوار، گل و آب روان، موی سیاه و موی سپید، بلبل و ماه، نهال تازه رس و درخت خشک، نخ و سوزن، تیر و کمان، ماهی و ماهیخوار، گل سپید و گل زرد، عنکبوت و مرد کاهل، سگ و گربه، سپیدار و تیر، هیمة و شعله و غیره سخن می‌گوید و حاصل تأملات و لحظه‌های اندیشگی خود را از زبان آنان بیان می‌کند. در این دنیای رازناک که آفریده تخیل سرشار اوست همه

کائنات در گفت و گو و همه هستی در تپش و رویش است. اما گوش رازنیوشی می‌باید، تا این گفت‌وگوی خاموش و این سکوت سرشار از زمزمه‌ها، رازها، آوازه‌ها، فریادها، جدال‌ها، خنده‌ها، گریه‌ها، شکرها و شکایت‌ها را بشنود و به گوش دیگران برساند. و این مهم‌ترین هنر پروین است. آن هم با زبانی ساده و روشن که توانسته حس و عاطفه و اندیشه خود را به رسایی بازتاباند.

درون مایه شعر پروین را باید دو بخش کرد: بخش نخست، ویژه شعر تعلیمی و آن ادامه شعر تعلیمی سنتی پارسی است. بخش دوم شعر پروین که از دیدگاه خواننده امروزی به وی تشخیص و اعتبار می‌بخشد، شعری است که دلیرانه، کردار و گفتار عاملان حکومت روز را نقد می‌کند و بر مردم فرودست اجتماع زمان خود دل می‌سوزاند و از حقوق پایمال شده آنان دفاع می‌کند. از دیگر قشرها و لایه‌های جامعه عصر خود که در کارشان قلب و دغل می‌بیند، نیز پرده برمی‌دارد و رسوایشان می‌سازد. نخستین شعری که در آن کار و کردار پادشاه را نقد می‌کند، شعری با نام «اشک یتیم» است. این شعر، نخستین بار در مجله بهار، سال دوم، صفر ۱۳۴۰ ق برابر مهر ۱۳۰۰ ش صفحه ۲۹۲ منتشر شده است. اما در چاپ اول دیوان پروین (۱۳۱۴ ش) به اشاره استاد محمدتقی بهار (ملک‌الشعراء) به این دلیل که شباهت به قطعه‌ای از انوری دارد و بی‌گمان باعث ماجرا و گفت و گو خواهد شد، نیامده است. اگر این فرض را بپذیریم که مقصود پروین از شاه، در این شعر، رضاشاه (حک: ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ ش) نیست، چرا که در آن زمان هنوز به قدرت کامل نرسیده و دست‌اندازی به املاک مردم را آغاز نکرده بود، اما به قطع و یقین، توان گفت در شعر «گنج ایمن»، مراد وی از شاه، شخص رضاشاه است. افزون بر این دو شعر، دو شعر دیگر هست؛ که در آنجا نیز مقصود پروین و طرف عتاب و خطاب وی، حتماً پادشاه وقت است. منتها برای فرار از صدمه و مزاحمت پلیس سیاسی رضاشاه، شاعر زمان داستان را به اعصار دور، به ایران عهد ساسانیان برده است. در نقد کار قاضی نیز چهار شعر مستقل هست: «دزد و قاضی»، «دو محضر»، «تاآرموده» و «سر و سنگ».

[...] پروین، در شعر «ای رنجبر» کارگران و یا به تعبیر وی، رنجبران را علیه مظالمی که بر آنان می‌رود به قیام فرا می‌خواند و به روشنی به آنان می‌آموزد که:

جمله آنان را که چون زالو مکندت خون بریز

وندران خون، دست و پای کن خضاب ای رنجبر
در شعر «مناظره» که گفت و گویی است بین دو قطره خون که یکی از دست تاجوری و دیگری از پای خارکنی فرو چکیده، خون تاجور، آن دیگری را به اتفاق و اتحاد فرا می‌خواند، اما خون خارکن، بدو پاسخ می‌دهد که میان من و تو فرق بسیار است و یگانگی ممکن نیست. زیرا:

برای هم‌رهی و اتحاد با چو منی

خوش است اشک یتیمی و خون رنجبری

سپس می‌افزاید:

اگر که بد منشی را کشند بر سر دار

به جای او ننشیند به زور ازو بتری

اندیشه بازجست و بازخواست و انتقام از عوامل فساد و در یک کلمه، پاک‌سازی و خون‌ریزی، در تفکر و شعر میرزاده عشقی «عیدخون»؛ عارف قزوینی «مارش خون»؛ ابوالقاسم لاهوتی «جواب سرخ» و فرخی یزدی نیز دیده می‌شود. به ظاهر، این اندیشه، بازتاب آن تصفیه‌ای است که در هر انقلاب راستین باید صورت بگیرد، ولی در انقلاب مشروطیت، نه تنها عناصر ارتجاعی و در یک کلمه «ضد انقلاب» پاک‌سازی نشدند، بلکه همان‌ها بر سر کار ماندند و به قتل عام فرزندان حقیقی انقلاب کمر بستند و انقلاب را به انحراف و مردم را به ناباوری و سرخوردگی کشاندند. شعر «صاعقه ما ستم اغنیاست» ادعای نام‌های، علیه غارت و چپاول کشاورزان ایرانی به دست خان‌ها و فئودال‌هاست. پروین به حقوق فردی و اجتماعی زن ایرانی و ستمی که بر وی رفته نیز توجه کرده، همچنین پروین به زن ایرانی یادآور می‌شود که مقام خود را به عنوان انسان، همسر و مادر به خاطر داشته باشد و برای رسیدن به جایگاه راستین خود در جامعه، به زیور علم و ادب و هنر خود را بیاراید، چرا که:

به هیچ مبحث و دیباچه‌ای قضا ننوشت

برای مرد کمال و برای زن نقصان

نقد رفتار خودبینان و خودپرستان و آنانی که کارشان سرزنش و نکوهش بی‌جای دیگران است، بارها در دیوان پروین آمده است. وی بر آنان که فقط کار و رنج خود را ارج می‌نهند و هنر خود را به رخ مردم می‌کشند و تلاش و کوشش کسی را به چیزی نمی‌گیرند، به سختی می‌تازد و تحقیرشان می‌کند و کوتاه‌نظرشان می‌خواند: خویشتن دیدن و از خود گفتن

صفت مردم کوتاه نظر است

نیز گفت‌وگوی «دلو و طناب و دهقان پیر»، سرزنش دیگران یا به قول پروین نکوهش بی‌جا، نقد اخلاقی کسانی است که زیبایی‌ها و توانایی‌های دیگران را نمی‌بینند و چنانکه در کسی، کاستی و کمی مشاهده کنند، آن را بیش از حد بزرگ کرده و به رخ می‌کشند، در حالی که گاه خود سراپا عیب و علت‌اند. رفتار این عیب‌جویان در حقیقت فرافکنی و برون‌افکنی است، یعنی صفتی را که در خود نمی‌پسندند به دیگری نسبت می‌دهند و از این راه به آسودگی و سبکباری روانی می‌رسند. برای مثال، شعر «عیب‌جو» را برمی‌رسیم: زاغی به طاووس، خودپسندانه می‌نگرد و طعنه می‌زند و می‌گوید این مرغ زشت روی، چه خودخواه و خودنماست.

سپس عیب‌ها و نقص‌هایی را که به گمان خود در طاووس دیده، یک‌یک برمی‌شمارد. طاووس در پاسخ او، خندان می‌گوید که هرگز بداندیش حرف راست نگفته و از قلب پاک، نیت آلوده برنخاسته است. بدگویی تو از فرط بددلی است. خود نمایان هیچ گاه به عیب خود نمی‌نگرند. در من، غیر از پای زشت که خود بیش از همه از آن در رنجم، دیگر مردم چه عیب دیده‌اند. این دو مضمون که به صورت‌های گوناگون در دیوان پروین آمده و نیمی از آن را انباشته، حکایت‌کننده فقر معنی و مضمون در شعر وی است. در شعر پروین دلسوزی و مهر و شفقت نسبت به فقیران، پیرزنان، بیوه‌زنان، کودکان، یتیمان، زنان گیاهان، درختان، پرندگان و حیوانات نیز دیده می‌شود.

نکته‌ای که در بینش سیاسی پروین، قابل تأمل است و از دیدگاه انسان امروز ناپذیرفتنی است، این است که پروین اغلب عامل بیدادی را که بر آدمیان و پرندگان و جانداران می‌رود، به قضا و قدر، دهر، آسمان، فلک، روزگار، گیتی، چرخ گردون نسبت می‌دهد. در حالی که می‌دانیم، پرنده‌ای که به تیر صیادی در خون خویش می‌غلطد، دیگر آسمان و زمین را گناهی نیست. این حاصل درنده‌خویی انسان است که از کشتن جاننداری، لذتی حیوانی می‌برد و تا انسان از شکار جانداران دیگر لذت می‌برد، جنگ و برادرکشی را پایانی نیست. باری، به باور انسان امروز، در شرایط دشمن خوی اجتماعی است که انسانی به انسانی دیگر ستم می‌کند و باعث فقر و تباهی و مرگ وی می‌شود. بنابراین سرچشمه شوربختی‌های آدمی را نه در آسمان که در زمین باید جست و یافت. اما به گمان ما، پروین، برای گریز و پرهیز از سانسور، هم تجاهل‌العارف و هم طبق سنت شعر پارسی رفتار کرده است. دلیل این مدعا این است که در شعر «صاعقه ما ستم اغنیاست» از زبان کشاورز پیر به فرزند جوان خود می‌گوید: «قصه زور است، نه کار قضاست». اگر تاریخ سرودن این شعر معلوم نیست، تاریخ نخستین چاپ آن روشن است. این شعر اولین بار در مجله بهار، سال دوم، شماره ۴، محرم ۱۳۴۰ ق برابر ۱۳۰۰ ش چاپ شده است و پروین از پانزده سالگی آگاه بوده که مسئول سیه روزی آدمیان چه کسانی هستند و سرچشمه بی‌عدالتی‌های اجتماعی کجاست. وی به خوبی از قصه زور آگاه است و با ستم اجتماعی آشناست. در شعری دیگر می‌گوید:

پروین، توانگران، غم مسکین نمی‌خورند

بیهوده‌اش مکوب که سردست این حدید

پروین اعتصامی، موحدی است، مسلمان و پاک اعتقاد که جهان را فیضان آن روح بزرگی می‌داند که در همه کائنات جاری و ساری است. از نظر پروین، آدمی به گلی می‌ماند که سحرگاهان می‌شکوفد و شامگاهان می‌پژمرد. عمر او کوتاه‌تر از آن است که مجالی برای گله و شکایت از بد و خوب جهان داشته باشد. پروین،

جهان را میدان همت و کار و کوشش می‌داند، نه خوابگاه و جای آرمیدن. پروین انسان را به سعی و عمل به امید داشتن و دوری از ناامیدی، به عنایت شمردن عمر، به کسب علم و کمال و فضیلت اخلاقی، بلند همتی، ظلم ستیزی و عدالت‌خواهی فرا می‌خواند. او کسی را انسان راستین می‌داند که در اندیشه دیگران نیز باشد. زیرا جامعه بشری را کل به هم پیوسته‌ای می‌داند که در آن، سعادت فردی، یکسره بی‌معناست.

تاکنون پژوهشی کامل درباره تأثیر ترجمه شعر و نثر غرب بر شعر و نثر پارسی آغاز نشده است. اما در یک نگاه کلی می‌توان گفت که تمامی شاعران مطرح دوران مشروطیت ایران، چون بهار، ایرج میرزا، ادیب‌الممالک فراهانی، لاهوتی، رشید یاسمی، پروین اعتصامی، نیما یوشیج و دیگران به انگیزه نوجویی و نفس زدن در هوایی تازه، به شعر و ادب غربی و حتی شرقی توجه داشته‌اند. خصوصاً قابل‌های لافوتنن به صورت اقتباس یا ترجمه، بی‌کم و کاست در شعر شاعرانی که نام بردیم دیده می‌شود. این تأثیر در شعر پارسی تا به امروز، منتها به شکلی دیگر ادامه دارد. پروین نیز به ترجمه شعر و نثر غرب توجه داشته و به ویژه از آنها که در مجله بهار به قلم پدرش ترجمه و چاپ شده، الهام گرفته است: «ارزش گوهر» از «خروس و مروارید» لافوتنن شاعر فرانسوی ۱۶۲۱ - ۱۶۹۵ م؛ «پایمال از» از «ناتوانی که می‌خواهد از نیرومندی تقلید کند» از اروپ (نیمه دوم سده پنجم قبل از میلاد)؛ «جولای خدا» از شعر «عزم و نشاط عنکبوت» آتور بریزبان، نویسنده آمریکایی؛ «نغمه رفوگر» از شعر تامس هود شاعر انگلیسی (۱۷۹۸ - ۱۸۴۵ م) و «یاد یاران» از قطعه «به یک مومیایی مصر»، هوراشیو اسمیت، شاعر انگلیسی (۱۷۷۹ - ۱۸۴۰ م).

پروین در سرودن مسمط‌های خود بیشتر به مسمط معروف دهخدا که در رثای دوست و همفکر و هم قلم شهید خود میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل (ای مرغ سحر چون این شب تار) نظر داشته و مسمط زیبای «نغمه صبح» خود را به استقبال شعر دهخدا سروده است. متأسفانه پروین زنده نماند تا آزادی بعد از رفتن رضاشاه را ببیند و با نیما و اصول مکتب پیشنهادی او آشنا گردد. بی‌شک آزادی سیاسی و آشنایی با نیما می‌توانست در پرورش شخصیت هنری پروین، تأثیری بسزا داشته باشد و او را با آفاق جدیدی از تخیل و تفکر آشنا سازد و از بن‌بست مضامین تکراری، رهایی بخشد. مرگ زودرس او برای شعر و ادب ما ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر بود.

منابع

— از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب فارسی معاصر) یحیی آربین‌پور، زوار، تهران، ۱۳۷۴.

— مجموعه مقالات و قطعات اشعار که به مناسبت درگذشت و اولین سال وفات خانم پروین اعتصامی نوشته و سروده شده است، ابوالفتح اعتصامی، تهران، ۱۳۵۳.

— بهار (ماهنامه) به مدیریت یوسف اعتصام‌الملک آشتیانی، تجدید چاپ به کوشش ابوالفتح اعتصامی، (۲ دوره)، تهران، ۱۳۳۱.

— دیوان قصاید و مثنویات و تمثیلات و مقطعات خانم پروین اعتصامی، به کوشش ابوالفتح اعتصامی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۴۱.

— دیوان قصاید و تمثیلات و مقطعات پروین اعتصامی، به کوشش ولی‌الله درودیان، نشر نی، تهران، ۱۳۷۵.

— مقدمه‌ای بر ترجمه کتاب انقلاب اسلامی ایران، تألیف الکسیویچ زینویف، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، ابراهیم تیموری، اقبال، تهران، ۱۳۶۲.

— پروین (ماهنامه ادبی)، روح‌انگیز اعتصامی، شماره ۳، تهران، ۱۳۸۱.

— یادنامه پروین اعتصامی، علی دهباشی، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰.

— اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، علی میرانصاری، دفتر اول، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، ۱۳۷۶.

— دیوان انوری، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، جلد ۲، چاپ دوم، ۱۳۶۴.

— کلیات مصور عشقی، تألیف علی اکبر مشیر سلیمی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۰.

— کلیات دیوان عارف قزوینی، به اهتمام عبدالرحمان سیف آزاد، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۴۷.

— دیوان ابوالقاسم لاهوتی، با کوشش و مقدمه احمد بشیری، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸.

— دیوان فرخی یزدی، به کوشش حسین مکی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۵۷.

— شاعری با چشم‌های آرام (زندگی و آثار پروین اعتصامی)، نوشته ولی‌الله درودیان، مؤسسه انتشارات ایران، تهران، ۱۳۷۷.

— در جست و جوی سرچشمه‌های الهام شاعران، نوشته ولی‌الله درودیان، چشمه، تهران، ۱۳۶۹.

— شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، عبدالحسین زرین‌کوب، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۶.

— افسانه‌های ازوپ، ترجمه علی اصغر حلبی، زوار، تهران، ۱۳۵۶.

— فرهنگ ناموران معاصر ایران، ج اول (ا)، ۱۳۸۱.